دو نیمه در بهشت

خوشحالی کم است مسخرگی کن

امیر پوریا

۱- برای سینمایی نویسی مثل من که همه انگیزه‌هایش از ورود و تجربه‌گری (شما بخوانید دخالت و فضولی) در عرصه‌ای مثل ستون‌نویسی فوتبالی در طول جام جهانی، شخصی و جدا از نگاه تخصصی دوستان ورزشی نویسم است، هیچ تقارنی رویایی‌تر از این نیست که تیم محبوبم در همین جام قهرمان شود و دست کم مقادیری از بار و تندی نوشته‌های اغراق‌آمیز و جانبدارانه‌ام با دست خالی نماندن و خیت نشدن، کاهش پیدا کند.

۲- در این یک ماه، بارها از جنبه‌های مثبت و منفی پوشش تلویزیونی بازی‌ها چه در ضبط توسط آلمانی‌ها و چه در پخش از برنامه‌ها و شبکه‌های خودمان نوشتم. آخرین نکته‌های قابل اشاره در این زمینه، طبعاً از دل مسابقه فینال بر می‌آید: اول اینکه نماهای هوایی و رو به پایین دوربین‌هایی که بر فراز استادیوم المپیای برلین را انگار به عنوان سورپریز، برای بازی فینال نگه داشته بودند. آن «تاور کرین» عظیمی که از بیرون استادیوم شروع می‌کرد و آرام آرام تا وسط زمین می‌آمد و در زاویه‌ای کاملاً عمودی، جام‌گیری را از بالا نشان می‌داد، طاقت و تحمل زیادی داشت که تا این لحظات آخر بازی‌ها صبر کرد. حتماً اگر خیلی از ما غرغروها این نوع نماها را در بازی‌های قبلی هم می‌دیدیم، بدگویی‌مان به تصویربرداری و سوئیچینگ بیش از حد «معمولی» آلمان و دوربین‌های تلویزیونی‌اش، تعدیل می‌شد. و دوم اینکه در طول پروسه گزارش بازی‌های جام در شبکه‌های مختلف تلویزیونی، فینال قطعاً اهمیت اساسی دارد و اینکه شبکه سه از مدت‌ها پیش عادل فردوسی‌پور را برای گزارش این مسابقه مشخص کرده بود، نشانه درستی از همین اهمیت است. اما در شبکه دو و در گزارش غیرزنده مسابقه فینال که مثل بقیه بازی‌ها لحن بی‌هیجان و آماتوریسم تعجب‌آوری دیده و شنیده می‌شد که به نظرم قابل اشاره است: گزارشگر این گروه که در طول هر بازی، بارها از فعل نادرست «انجام دادن» برای «پاس»های بازیکنان استفاده می‌کند، با وجود اینکه قاعدتاً به عنوان یک آدم فوتبالی، گزارش زنده بازی را هم دیده بود (امیدوارم لااقل این قدر اهل فوتبال باشد!)، در تمام طول صحنه «کله‌زنی» زیدان به سینه ماتراتزی و اخراج و حرکت آهسته بعدش، بازیکن ایتالیایی را فابیو گروسو خواند و تا آخر هم متوجه اشتباه خود نشد و تصحیحش نکرد. سئوال این است که پس پخش غیرزنده و گزارش مجدد بازی، اگر امکان توقف ضبط و اصلاح سوتی‌ها را نمی‌دهد، پس به چه کار می‌آید؟

۳- این را بی‌اغراق می‌گویم که در تمام این یک ماه، در حس‌های درونی‌ام و در اتفاقات توی زمین، نشانه و نمونه‌ای بهتر از رفتار ایتالیایی‌ها در دقایق جام‌گیری و شادمانی همراه با آن، برای توضیح دلایل علاقه‌ام به این تیم در این یادداشت‌های همه‌روزه پیدا نکردم. روح ایتالیایی که حتماً می‌دانید با روحیه اصیل و اصلی و فارغ از «ملاحظات» ما ایرانی‌ها (اگر بگذارند این روحیه واقعی را نشان بدهیم و خودمان را بی‌واهمه بیرون بریزیم) شباهت‌های بسیار دارد، تفاوتی عمده و اساسی با هر روحیه ملی دیگری دارد که در این فینال و قهرمانی، به شدیدترین و بهترین شکل آشکار شد؛ آنها برخلاف هر تیم دیگری در این موقعیت، فقط شادمانی نمی‌کنند؛ بلکه مسخره‌بازی درمی‌آورند. این نکته کوچکی نیست. پروتزی ذخیره و گتوزوی وحشی قبل از اهدای جام به کاپیتان‌شان، بارها توی سر کره زمین بالای کاپ می‌زنند. ماتراتزی قبل از اینکه آن کلاه بلند و مسخره‌اش را به سر کند و گروسو و جیلاردینو که در آن ازدحام ستاره‌های جذاب تیم، به زور خودشان را کش آورده‌اند، طوری کاپ را قلقلک می‌دهند و ماچ می‌کنند که یکی از مقامات فیفا مثل یک «دفتردار» اخمو و معمولاً بی‌کار و بی‌مصرف مدرسه‌های دوران ما، می‌آید و کاپ را از جلوی آنها برمی‌دارد تا کمی ادب‌شان کند! کاناوارو موقع رفتن به روی سکوی قهرمانی، با آن استیل سینه کفتری، طوری بقیه را کنار می‌زند و دست‌هایش را از هم باز می‌کند و بالا می‌رود که درست انگار دارد برای بچه‌محل‌هایش در یکی از محله‌های جنوب همین تهران خودمان قپی می‌آید و «برید کنار حاجی‌تون اومد» می‌گوید! از همه جالب‌تر و خل‌وارتر، فرانچسکو توتی با بستن پرچم بزرگ ایتالیا به دور سر و صورتش تمام دقایق شادی قهرمانی را می‌گذراند و حتی وقتی بکن باوئر متشخص، مدال را به گردنش می‌آویزد، پرچم را از سر برنمی‌دارد. قیافه‌اش که در اصل، از مغرورترین چهره‌های کاریزماتیک تاریخ فوتبال است، با این لچک و گره درشت زیرش، بی‌برو‌برگرد شبیه پیرزنی می‌شود که با عجله دور و برش را نگاه کرده و اولین پارچه دم دستش را توی خانه و برای رو گرفتن از غریبه‌ای که سرزده آمده، به سر کرده است، از خود بی‌خود شدن، شور و شعف، کنار گذاشتن ملاحظات، رهایی کامل و کمی هم خل‌بازی در آن دقایق، نه عمل او را به «توهین به پرچم» بدل می‌سازد (می‌شود تصوری خیالی داشت که سرپرستان تیم ملی ما بازیکنی را به محض انجام رفتاری مشابه، چه طور از ادامه این کار باز می‌دارند) و نه اصلاً قید و قاعده‌ای بر می‌دارد. این حرکات دهاتی دوست‌داشتنی دور از ادا و اطوار را از هیچ تیم دیگری نمی‌توانستیم ببینیم و بگذارید در این آخرین روز ستون «دو نیمه در بهشت» بگویم اصلاً بابت همین آمادگی‌ای که برای مسخرگی در این بازیکنان وجود دارد، تیم‌شان را دوست دارم. هر چه باشد، خودم هم همیشه همین جوری بوده‌ام!

۴- اگر بعدها از من بپرسند که وسط این همه کار و قرار مربوط به سینما، چه مرگت بود که در خرداد و تیر سال ۸۵ و همزمان با جام ۲۰۰۶ آلمان در روزنامه جدی‌ای مثل شرق، ستون فوتبالی نوشتی، خواهم گفت برای اینکه آن سال تیم مسخره محبوبم ایتالیا قهرمان دنیا شد و می‌خواستم این جوری در افتخارش شریک شوم و روی کاغذ، مسخره‌بازی‌هایی چند دربیاورم و اگر بگویند تو که از اول نمی‌دانستی آتزوری قهرمان می‌شود، خواهم گفت آنقدر با مسخرگی و هواداری آشکار و خارج از قید و قاعده مطبوعات نوشتم تا بالاخره قهرمان شد! هر چند اگر این جام را بدون ضربه‌های پنالتی بالای سر می‌برد، قهرمانانه‌تر بود.

جمع بندی جام هجدهم

«زیبا»ی نازیبا

ترجمه: وصال روحانی

توافق مردم بر سر این که یک دوره جام جهانی خوب بوده است یا بد، کار بسیار سختی است و دشوارتر از آن تغییر دادن نظر کسانی است که معتقدند جام‌های جهانی بعد از پله مفت هم نمی‌ارزیده‌اند!

بنابراین نظرها درخصوص این دوره جام جهانی نیز بسیار متنوع است و برخی آن را بهترین و جذاب‌ترین دوره جام طی ۲۰ سال اخیر می‌دانند و درست در نقطه مقابل آن بعضی هم می‌گویند که این جام افتضاح بوده است. بنابراین ما هم نمی‌دانیم چه بگوییم و قضیه به نظر شما بازمی‌گردد و هر جور که دوست دارید، روی آن حساب کنید و اگر هم خواستید آن را «زیبا»ی نازیبا بنامید.

اما اگر مبنا را فقط بر گلزنی و تعداد گل‌های به ثمر رسیده بگذارید، واقعاً جام ضعیفی بوده است. پس از بازی افتتاحیه ترس‌هایی که در مورد «دفاعی بودن» جام هجدهم وجود داشت، محو شد، زیرا ۶ گل در آن بازی به ثبت رسید، اما به محض ادامه یافتن دیدارهای گروهی این بیم‌ها بازگشت و منطقی هم به نظر می‌رسید، زیرا بعضی تیم‌ها به حداقل راضی بودند. در مراحل حذفی هم بدون احتساب آنچه یکشنبه شب در بازی فینال بین ایتالیا و فرانسه روی داد فقط ۲۴ گل از خط دروازه‌ها گذشت و از ۲۰ سال پیش که بازی‌های مرحله دوم به بعد حذفی شد، این کمترین گلی بود که در این مرحله و مقطع به دست می‌آمد. اگر بخواهید کیفیت را بیابید و قیاس کنید، باید به مراحل حذفی نگاه بیندازید زیرا اینها دیدارهایی هستند که حالت مرگ وزندگی را برای تیم‌ها دارند و هر چند بسیار احتیاط‌آمیز هستند اما لااقل تیم‌ها هر چه در آن دارند رو می‌کنند. در چنین قیاسی نیز «آلمان ۲۰۰۶» یک تورنمنت کامل و پیشرو نشان نمی‌دهد. بیشترین گل در مراحل حذفی جام‌های جهانی در سال ۹۴ در آمریکا به دست آمد. موقعی که در ۱۶ بازی ۴۴ گل از خط دروازه‌ها عبور کرد. در «کره جنوبی و ژاپن» (۲۰۰۲) این رقم تا حد ۲۶ پایین آمد. البته عده‌ای گفتند که گرمای هوا، قضاوت مسئله‌دار داوران، تجربه برگزاری مسابقات در دو کشور به طور مشترک (که برای اولین بار در کره جنوبی و ژاپن شکل می‌گرفت) و شگفتی‌سازی تیم‌هایی مثل کره جنوبی، سنگال و ترکیه در حادث شدن آن مسئله سهم مهمی داشته‌اند.

تورنمنت تازه پایان یافته در آلمان همیشه در آستانه و یک قدمی شکستن رکورد فوق قرار داشت. اگر بخواهیم منظر دید و بررسی خود را کامل‌تر کنیم، باید بگوییم که به سال ۱۹۹۸ در جام جهانی فرانسه ۴۲ گل در مراحل حذفی به ثبت رسید و این برابر با تعداد گل‌های این مرحله در جام ۱۹۸۶ بود که در مکزیک برگزار شده بود. حتی در جام ۹۰ ایتالیا که به درستی دفاعی‌ترین و منفی‌ترین دوره جام نامیده شد نیز ۳۰ گل در مراحل حذفی رد و بدل شد. با این حساب و لااقل براساس نتایج مرحله حذفی، جام ۲۰۰۶ بسیار بد بوده که حتی از جام ۹۰ نیز کم‌حاصل‌تر جلوه کرده است.

■ **شرط چیست؟**

آیا فقط باید به گل‌ها و تعداد آنها نگریست؟ این نظریه هم رد نکردنی است که خوب دفاع کردن یک هنر است و فوتبال دنیا در حال حاضر روی کاکل چنین تاکتیک‌هایی می‌چرخد و اکثر تیم‌ها دوست دارند که خطر نکنند و با کمترین خطرجویی پیروز شوند. در عین حال تا صحبت انتخاب بهترین بازیکن جام‌های جهانی پیش می‌آید، می‌بینید که نظرها ابتدا به یک بازیکن خط حمله و یا میانی می‌رود و کسی را با مدافعان و دروازه‌بان‌ها کاری نیست. به واقع وقتی در سال ۲۰۰۲ «ابردروازه‌بان» آلمان یعنی الیور کان به عنوان برترین بازیکن جام انتخاب شد، این سنت شکسته شد، اما انگار فقط موقتی بود، زیرا برای این جام نیز خیلی‌ها مایل بوده‌اند که به یک هافبک یا مهاجم روی بیاورند و عنوان مذکور را به چنین بازیکنی ببخشند و انتخاب اول آنها برای این مهم تا قبل از وقایع شب پایانی زین‌الدین زیدان بود، هر چند اخراج شدن وی در مسابقه فینال آن معادلات را تا حدی تغییر داد. با این اوصاف چگونه می‌توان فراموش یا انکار کرد که فابیو کاناوارو مدافع وسط و کاپیتان ایتالیا در این دیدارها خارق‌العاده و یک سر و گردن بالاتر از سایرین ظاهر شده و بیش از هر کسی شایسته لقب فوق بوده است. ممکن است به او ایرادهایی بگیرند. مثل این که کوتوله(!) و کوتاه‌قد است، خشونت را چاشنی کارش می‌کند و یک عامل تخریبی (برای حریفان) است و به جای سازنده بودن فقط کسی است که توپ‌ها را دفع می‌کند، اما این گناه کاناوارو نیست که در جامی درخشیده که تعدادی دیگر از بهترین‌هایش نیز مدافع بوده‌اند. یکی از آنها لیلیان تورام فرانسوی است که او هم مثل زیزو در پایان جام برای دومین بار در سطح ملی بازنشسته خواهد شد. به واقع دلیل اصلی که تیم‌های ملی فوتبال ایتالیا و فرانسه یکشنبه شب بازی فینال را در برابر یکدیگر برگزار کردند، نیز همین مسئله بود. آنها به فینال رسیدند چون بهترین خطوط دفاعی جام را به نمایش نهادند. در عین حال نمی‌توان و نباید منکر شد که هر دو تیم صاحب بداعت‌ها و خلاقیت‌های تهاجمی نیز بودند. فرانسه به هنگام حملاتش ظرافت فنی چشمگیری را به نمایش می‌گذاشت و تیم آتزوری هم با این که در تمام دقایق حمله‌ور نبود و «گزیده و به موقع» حمله می‌کرد اما حملاتش چنان سنجیده و قوی و تاثیرگذار بود که در اکثر اوقات دروازه حریف را با خطر جدی مواجه می‌ساخت. اگر در چارچوب همین بحث بمانیم لازم است بگوییم کار مارچلو لیپی در تیم ایتالیا و در تنظیم و اجرای برنامه‌های تهاجمی تیمش فوق‌العاده نشان می‌داد. او ۶ و حتی بهتر بگوییم ۷ مهاجم را با خود به جام جهانی امسال آورد و طی این رقابت‌ها از تمام آنها استفاده کرد. حسن و ویژگی منحصر به فردی که تیم ایتالیا داشت، این بود که تمامی مسابقاتش، چه آنها که به مرحله گروهی مربوط می‌شد و چه آنها که به مرحله حذفی تعلق داشت، مهم و به غایت حساس بودند و هیچ یک به گونه‌ای نبودند که اگر ایتالیا آنها را می‌باخت، مطمئن باشد که هیچ خطری تهدیدش نخواهد کرد. بر این اساس تمامی بازیکنان اعزامی ایتالیا منهای دو دروازه‌بان ذخیره جان لوئیجی بوفون (که همواره ذخیره بودند و باید هم می‌بودند!) به میدان آمدند و بازی کردند و امتحان پس دادند. کافی است در نظر بگیریم که در تیم انگلیس هرگز و حتی برای یک ثانیه هم از تئو ولکوت، جرمن جناس و وین بریج استفاده نشد.

■ **اوج کار ایتالیا**

اوج کار ایتالیا و به واقع شخص لیپی در مرحله نیمه‌نهایی رویت شد. آنجا که آلمان می‌کوشید بازی را به ضربات پنالتی بکشاند و با هنر «ینس لمن» در این زمینه خاص کلک سرداران سواحل لاجوردی را بکند، اما مربی سابق یونوتوس آنقدر تعویض‌های تهاجمی در نیمه دوم و طی وقت اضافی انجام داد که سرانجام کمر این نقشه را شکست و تیمش را قادر ساخت که دو گل بسیار دیرهنگام در وقت اضافی بزند و به پیروزی بسیار جالب ۲-۰ برسد و به فینال راه یابد. ایتالیا بر طبق سنت و سابقه همیشه شماری از برترین مدافعان جام‌های جهانی را معرفی کرده است و امسال هم به جز کاناوارو زامبروتا و گروسو را در این زمینه رو کرد، اما مسئله این بود که از یک سو آنها قابلیت‌های تهاجمی زایدی هم داشتند و از جانب دیگر ایتالیا در قبال هر مدافعی یک مهاجم خوب نیز معرفی کرد. فرانسه؟ چه بگوییم؟ تیم بدی که به سبک و روش ایتالیا بازی به بازی بهتر شد و به فینال رسید و در این مرحله روبه‌روی تیمی ایستاد که سابقه‌ای بس طولانی‌تر در «بدشروع کردن» و «خوب به پایان رساندن» جام‌های بزرگ دارد. نگاهی به ترکیب فرانسه ما را بیشتر به تعجب می‌اندازد. حداقل نیمی از بازیگران ثابت این تیم بازیکنان دیروز و امروز لیگ برتر انگلیس بوده‌اند و معلوم نیست اگر این لیگ اینقدر قهرمان‌پرور است، چرا انگلیس کمتر از هر تیم دیگری از آن بهره می‌گیرد؟ با این حال وقتی به فرانسه نگاه می‌کنید، هیچ سبک منحصر به فردی را در این تیم نمی‌یابید زیرا مجموعه‌ای از خصایل و آدم‌های متفاوت است که گردهم آمده‌اند، حال آنکه ایتالیا، «ایتالیا» است؛ با تمام خصلت‌های مختص خود. این تیم، نه فقط به روش‌های مدرن لیپی و روح بالنسبه تهاجمی وی عمل کرد، به سنن خود نیز وفادار ماند. شما با یک نگاه هم می‌توانستید بفهمید که این ایتالیا است، حال آنکه چنین رایزنی‌ای در مورد فرانسه صدق نمی‌کند. این تیم بیش از هر زمانی با خودش فرق می‌کرد و حتی از وقتی که شروع به درخشش کرد (بازی سوم به بعد) با خصلت‌های درخشان سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ خود تفاوت فراوانی داشت. شاید ریموند دومنک حق داشت که طی بازی‌های امسال مجال و جایی را به بومسونگ، سیلوستره و چیمبوندا ندهد، اما کم گل خوردن بارتز سبب شد کسی روی این نکته تاکید نکند که کوپه گزینه بسیار بهتر و عاقلانه‌تری در قیاس با دروازه‌بان مارسی بوده است.

■ **تیم غیرقابل دفاع**

پس از سخن گفتن درباره دو فینالیست محق جام، پرداختن به سایر تیم‌ها سخت و سخت‌تر می‌شود و یکی از آنها انگلیس است. این تیم را باید مجموعه‌ای از فرصت‌های از دست رفته توصیف کرد و تلخ‌ترین حرف این است که گفته شود «ایرادی ندارد، ۴ سال بعد قهرمان خواهیم شد.»

وقتی وین رونی بازی اخلاق را هم باخت و انگلیس حتی دو نفر پنالتی‌زن هم در دیدارش با پرتغال رو نکرد، دیگر نمی‌شد از این تیم دفاع و حمایت کرد. کارنامه انگلیسی‌ها زمانی تیره‌تر شد که گراهام پل داورشان آنقدر کارت زرد از جیبش درآورد که یادش رفت چیزی به نام کارت قرمز هم وجود دارد و پیش از آن یک بار هم ابتدا به یک بازیکن کارت قرمز و سپس کارت زرد داد و به همین خاطر عذرش را از مسابقات خواستند. آلمان در جام جهانی قبلی در خاک بیگانه دوم شد و امسال در خاک خود سوم و بنابراین موفق شمردن این تیم در جام هجدهم تعبیر و تفسیر عجیبی می‌نماید. با این حال چون آلمان به شدت جوانگرایی کرده بود و هیچ‌کس روی این تیم حساب نمی‌کرد، رتبه سومی‌اش به گونه‌ای یک توفیق بود. از سوی دیگر روش تهاجمی و بازی رو به جلوی این کشور در اکثر دیدارهایش روح‌ها را تازه و تماشاگران را سیراب می‌کرد. اگر ژرمن‌ها از بازی تیم‌شان هم راضی بوده‌اند و به این خاطر از کلینزمن خواسته‌اند که بماند، در انگلیس فقط باید از تماشاگران این کشور تقدیر کرد زیرا آشوب‌هایی که به راه انداختند هرگز وسیع نشد و به حد و اندازه‌ای نرسید که عده‌ای بیم آن را داشتند. آلمان هم می‌تواند از این بابت به خود ببالد، زیرا با همکاری با نیروهای امنیتی انگلیس کاری کرد که هولیگان‌های این کشور حتی‌المقدور مجوز سفر به آلمان را نیابند و اگر هم صاحب چنین مجوزی شوند، اجازه تاخت و تاز در آنجا را نداشته باشند. ولی نه آلمان و نه فیفا (که توسط رئیس خود این دوره جام جهانی را بهترین در تاریخ خواند) نتوانستند موضوع داوری و نحوه قضاوت عجیب برخی داوران را جمع و ضایعات را محو کنند. موضوع فقط موضوع والنتین ایوانوف و کلکسیون اخطارها و اخراج‌های این داور روسی طی مسابقه هلند با پرتغال نبود بلکه در دیدارهای دیگر داوران در قبال خطاهایی مشابه تصمیم‌هایی کاملاً متضاد با تصمیم‌های وی و برخی قاضیان دیگر اتخاذ می‌کردند و بازیگران دچار دوگانگی و سرگشتگی می‌شدند و کسی هم نبود که بگوید خطای سبک کدام است و خطای توام با کارت قرمز کدام. استاندارد داوری در جام هجدهم بر این اساس نه فقط عالی نبود بلکه قابل قبول هم نبود و این حقیقت با اظهارات سپ بلاتر در این خصوص تضاد و منافات کلی داشت.

■ **حوادث شیرین**

با این حال بگذارید حوادث خوب را به یاد بسپریم و یک جمع‌بندی قشنگ داشته باشیم. مثلاً به یاد بیاوریم که زین‌الدین زیدان در مسابقه با برزیل چه‌ها کرد، فراموش نکنیم که گل‌های ماکسی رودریگز آرژانتینی به مکزیک و جو کول انگلیسی به سوئد چقدر زیبا و استثنایی بودند و یا پاس عمقی و «تودر» آندریا پیرلو برای فابیو گروسو در واپسین دقایق وقت اضافی بازی نیمه‌نهایی ایتالیا با آلمان تا چه حد چشم‌ها را خیره کرد و یا اینکه بازی فینال تا چه میزان سنگین و پرتنش و البته تماشایی بود. جام ۲۰۱۰ برای اولین‌بار به آفریقا می‌رود و هر چند باید آرزو کرد که تعداد گل‌هایش بیشتر از این جام باشد و یک پله جدید ظهور کند (که البته نمی‌کند!) اما می‌توان امیدوار بود که بازی‌های تدافعی شده جام هجدهم به گونه‌ای بازتاب فوتبال علمی‌تر و مدرن‌تر روز باشد و طبعاً با گذشت چهار سال راه‌حلی برای زیباتر شدن این «علم خشک و نازیبا» نیز حاصل آید.

منبع: **observer**

خداحافظی لیپی در اوج

بهتر از این نمی‌شد

محسن ابراهیمی: فقط یک جام جهانی کم داشت تا کلکسیون جام‌هایش کامل شود. حالا آن را نیز به خانه‌اش می‌برد و در همین روز هم از سمت خود استعفا می‌دهد و کار را تمام می‌کند. چند ساعت بعد از آنکه جام را بالای سر برد و اشک‌هایش را پاک کرد به رئیس فدراسیون فوتبال و رئیس کمیته ملی المپیک شفاهاً اعلام کرد که دیگر ادامه نمی‌دهد و به خانه‌اش برمی‌گردد. مارچلو لیپی می‌رود. اما مثل یک پیروز. او تمام سئوال‌ها را در مورد آینده کاری‌اش با تیم ملی ایتالیا دریبل می‌زند و بیشتر به این موضوع اشاره می‌کند که به عنوان سرمربی تمام جام‌ها را فتح کرده است. «من نمی‌دانم چند مربی در دنیا توانسته‌اند چنین افتخاراتی داشته باشند. من با یوونتوس قهرمان اروپا شده‌ام و حالا هم قهرمان جهان هستم. این شادی بزرگی است که می‌تواند همه ما را به آنچه که هستیم مطمئن کند اما من هیچ‌وقت به دنبال اثبات خودم نبودم. امروز من خوشحال‌ترین فرد هستم. این بزرگترین خوشحالی برای یک آدم ورزشی است. بزرگترین به معنای مطلق.» و این شادی بزرگی است که نمی‌خواهد فقط برای خودش نگه دارد. گروهی در کنار او هستند که از روز اول لیپی را همراهی کرده‌اند و یک تیم سرسخت و محکم هم در میدان حضور داشت. «این یک گروه اعجاب‌انگیز و استثنایی است. بازیکنان بی‌نظیری دارم. آنها شخصیت، تعصب، خواست پیروزی و قلب بزرگشان را نشان دادند. از همه آنها تشکر می‌کنم. یک به یک.» برای همه آنها جملات لیپی خوشایند است و همه آنها را در میدان در آغوش می‌گیرد و تبریک می‌گوید. «از همه بازیکنان چه آنکه ۲۰ دقیقه بازی کرد و یا بازیکنانی که بیرون ماندند.» اما بیشترین توجه نسبت به بوفون و کاناوارو است. «آنها بهترین دروازه‌بان و بهترین مدافع دنیا هستند. همه می‌دانید که آنها در این چند ماه اخیر چه روزهایی را گذراندند و امیدوار بودم که در جام‌جهانی هم به همین اندازه جدی و خوب باشند. تصور کنید که بوفون چند پنالتی گرفته و پیروزی را برایمان به ارمغان آورده است. البته این طور نشد اما چیزی شبیه همین اتفاق افتاد.»

این جام جهانی فرصت خوبی بود تا بازیکنان دیگر هم شایستگی‌های خود را ثابت کنند نظیر گروسو و ماتراتزی. «امیدوارم که از این به بعد کمی بیشتر به آنها توجه کنند. آنها شایسته این توجه هستند.» این دو هم پشت ضربات پنالتی قرار می‌گیرند و برای قهرمانی تلاش می‌کنند. «روی ضربات پنالتی کامل بودیم. چند دفعه اسم بازیکنان را خواندم و به صورتشان نگاه کردم و فهمیدم که همه آنها روحیه‌ای خوب و قوی دارند. آنها ضربات پنالتی را جوری زدند که خواست بزرگ قهرمانی هم در آن دیده می‌شد. من فقط باید برنامه را طوری ترتیب می‌دادم که ضربات پنالتی به‌خوبی زده شود و کمتر اشتباه کنیم.» آخرین فینال لیپی به سال ۲۰۰۳ برمی‌گردد. منچستر. آخرین مرحله لیگ قهرمانان اروپا و مقابل میلان. آن‌روز با اشک‌های پنهان لیپی فینال تمام شد. آخرین روز لیپی با تیم ملی ایتالیا هم سرنوشتی یازده متری را پیش روی خود می‌دید. اما این بار عطر دیگری داشت. او بعد از ۱۲۰ دقیقه طولانی به فینال رسیده بود. «ما خیلی زود افت کردیم. نمی‌دانم آن صحنه پنالتی بود یا نه. اما می‌دانم که مثل یک تیم بزرگ با آن برخورد کردیم. اما با ضربه تونی دوباره همه‌چیز به نفع ما شد.» بعد از آن هم دوباره فرانسه حمله کرد و ایتالیا مجبور به دفاع شد. «ما خسته بودیم و باید از نظر قدرت بدنی خودمان را تا انتها سرپا نگه می‌داشتیم. همه می‌گویند که این جام از روز اول با شانس برایمان همراه شده بود. اما نباید محدودیت‌های ما را فراموش کنید: مصدومیت، محرومیت و در خط دفاع و هافبک همیشه همان نفرات ثابت بازی می‌کردند.» و در نهایت لیپی مجبور شد ریسک بزرگی بکند و توتی را از زمین بیرون بیاورد. «او مقابل آلمان ۱۲۰ دقیقه زحمت کشید. اما در فینال نتوانست بازی خودش را انجام دهد. توجه کنید توتی هنوز در شرایط ایده‌آل قرار ندارد و در آن لحظات ما دچار مشکل شده بودیم و تحت فشار بودیم. آن تعویض‌ها برایمان ضروری بود.» بعد از آن هم فرانسه پشت‌سر هم بازیکنانش را از دست داد. ابتدا آتری بعد هم زیدان. «واقعاً متاسفم. این‌طوری تمام شدن یک ستاره واقعاً غم‌انگیز است. قبل از بازی با زیدان حرف زدم و به او گفتم که برای خداحافظی هنوز زود است. بعد اینکه من می‌خواهم به شما بگویم هیچ‌کدام از ما از داور نخواستیم که صحنه را بازبینی کند. این داور چهارم بود که در این مورد حرف زد.» فرانسوی‌ها به همین دلیل معترض هستند و دومنک هم بیش از دیگران اعتراض می‌کرد. آنها می‌گفتند که ماتراتزی خودش را زمین انداخته است و می‌خواهد داور را فریب بدهد. اما همه دیدند که چه اتفاقی افتاد. بعد همه می‌خواهند در مورد آینده بدانند و لیپی می‌گوید: سئوال بعدی، لطفاً. همه می‌خواهند بیشتر بدانند اما او می‌گوید: «واقعیت فوتبال ایتالیایی این است که بار دیگر به بام فوتبال دنیا رسیده‌ایم و این وظیفه دیگران است که باید چهار سال آینده کار کنند و همه چیز را از نو بسازند.» در حقیقت لیپی این کار را به‌خوبی انجام داد و با خوشحالی می‌رود. او در میدان آخرین سیگار را روشن می‌کند و جام را می‌بوسد. مارچلو لیپی تصمیم گرفته است این طوری دوره کاری‌اش را تمام کند. ماجرای زندگی لاجوردی او بعد از ۲۴ ماه تمام می‌شود، بدون اینکه در ۲۴ بازی رسمی حتی یک شکست داشته باشد. همه می‌خواهند او بماند اما لیپی تصمیم جدی خود را گرفته است. موتور قایقش را روشن می‌کند و به وسط دریا می‌رود. جایی که از فوتبال فاصله زیادی خواهد داشت. او قبل از فینال هم گفته بود که بعد از فینال یک ماه وسط دریا خواهد بود و کسی نمی‌تواند او را پیدا کند اما زیباتر از همه این است که او با جام به دریا می‌رود. در رختکن وقتی که رئیس جمهور ناپولیتانو وارد می‌شود جشن آنها کامل می‌شود. اما رئیس جمهور می‌گوید: من می‌توانم از لیپی به‌خاطر کارش تشکر کنم. با بازیکنان و لیپی در رختکن جشن گرفتیم و من هم خوشحال بودم. اما از لیپی نمی‌خواهم که بماند. این وظیفه من نیست و در آن دخالت نمی‌کنم. رئیس وارد رختکن می‌شود و لیپی اولین جملات گرم را از او می‌شنود و شب باشکوهش کامل می‌شود. «به لیپی گفتم که بچه‌های تو خیلی خوب کار کردند و من هرگز آن چیزهایی را که درباره تو نوشتند نخواندم.» او سزاوار پیروزی است و آخرین جام را نیز در آخرین شب کاری‌اش به‌دست آورد. کمتر مربی‌ای در دنیا پیدا می‌شود که مثل لیپی همه تاج‌های این فوتبال را در خانه‌اش داشته باشد و حالا لیپی بزرگترین و مهمترین را هم به‌دست آورده است. بهتر از این نمی‌شد.

خبرها

کلوزه بهترین گلزن

از جام جهانی ۱۹۶۲ تاکنون سابقه نداشته که بازیکنی با زدن پنج گل عنوان بهترین گلزن جام جهانی را به‌دست آورد. اما پس از ۴۴ سال (۱۱ دوره) میروسلاو کلوزه مهاجم آلمان با پنج گل عنوان آقای گل مسابقات جام جهانی را به‌دست آورد. کلوزه در دو جام جهانی اخیر ۱۰ گل به‌ثمر رسانده است و سومین گلزن برتر تاریخ فوتبال آلمان در جام جهانی به شمار می‌آید. پس از کلوزه، هرنان کرسپو آرژانتینی و رونالدو مهاجم برزیل هرکدام با زدن سه گل دوم و سوم شدند. این دو بازیکن هرکدام سه گل در این جام به ثمر رساندند و یک پاس گل نیز دادند. اما دلیل اینکه کرسپو عنوان دوم را به‌دست آورد حضور کمتر این مهاجم آرژانتینی در میدان بود. کرسپو طی ۳۰۵ دقیقه حضور در زمین سه گل زد و یک پاس گل داد اما رونالدو در ۴۰۹ دقیقه حضورش در پنج بازی برزیل همین آمار را از خود به‌جا گذاشت.

جدول نهایی گلزنان جام جهانی

۵ گل: میروسلاو کلوزه (آلمان)

۳ گل: کرسپو (آرژانتین)، رونالدو (برزیل)، زیدان (فرانسه)، داوید ویا (اسپانیا)، فرناندو تورس (اسپانیا)، ماکسی رودریگز (آرژانتین)، تیری آنری (فرانسه)، لوکاس پودولسکی (آلمان)

۲ گل: باستین شوان اشتایگر (آلمان)، پاتریک ویرا (فرانسه)، آگوستین دلگادو (اکوادور)، آندری شوچنکو (اوکراین)، آرونا دیندانه (ساحل عاج)، بارتوژ بوساکی (لهستان)، کارلوس تنوریو (اکوادور)، آدریانو (برزیل)، توماس روسیچکی (چک)، براوو (مکزیک)، ونچاپ (کاستاریکا)، تیم کاهیل (استرالیا)، مارکو ماتراتزی (ایتالیا)، الکساندر فری (سوئیس)، استیون جرارد (انگلیس)، لوکا تونی (ایتالیا)، مانیس (پرتغال)

بهترین گلزنان شش دوره اخیر جام جهانی

۱۹۸۲-	پائولو روسی (ایتالیا)-	۶ گل
۱۹۸۶-	گری لینه‌کر (انگلیس)-	۶ گل
۱۹۹۰-	سالواتوره اسکیلاچی (ایتالیا)-	۶ گل
۱۹۹۴-	اولگ سالنکو (روسیه)-	۶ گل
۱۹۹۸-	داوور شوکر (کرواسی)-	۶ گل
۲۰۰۲-	رونالدو (برزیل)-	۸ گل

بوفون بهترین دروازه‌بان

جان لوئیجی بوفون دروازه‌بان ایتالیا به‌عنوان بهترین دروازه‌بان جام جهانی ۲۰۰۶ برگزیده شد و جایزه لئویاشین را دریافت کرد. بوفون چهارمین دروازه‌بانی است که این عنوان را کسب می‌کند. در جام جهانی ۹۴ میشل پرو دوم دروازه‌بان بلژیک در اولین دوره‌ای که قرار بود جایزه لئویاشین به بهترین دروازه‌بان جام جهانی تعلق گیرد توانست عنوان بهترین دروازه‌بان جام ۹۴ را به‌دست آورد. در سال ۹۸ نیز فابین بارتز دروازه‌بان فرانسه این جایزه را کسب کرد. چهار سال پیش هم الیور کان بهترین دروازه‌بان جام جهانی ۲۰۰۲ شد.

«ترزگه»: پنالتی بخشی از فوتبال است

«دیوید ترزگه» مهاجم تیم ملی فوتبال فرانسه که با از دست دادن ضربه پنالتی خود، شانس قهرمانی را از فرانسه گرفت، در گفت‌وگو با خبرنگاران اظهار داشت ضربات پنالتی هم بخشی از فوتبال است. ترزگه که به‌طور محسوسی آرام بود و حتی در حضور رسانه‌ها می‌توانست لبخند بزند، افزود قصد داشت کمک بیشتری به برنامه‌های سرمربی تیم کند. وی در فینال شب گذشته، با ترزگه‌ای که در فینال جام ملت‌های اروپا سال ۲۰۰۰ گل طلایی فرانسه را در وقت اضافی به‌ثمر رساند، کاملاً متفاوت بود. مهاجم تیم فرانسه که در آرژانتین بزرگ شده، گفت: من مسئولیتی را که بر عهده‌ام بود قبول کردم. قبول مسئولیت بخشی از وظایف بازیکن در فوتبال است. پنالتی هم بخشی از این مسابقه است. وی که فقط در دیدار با توگو در ترکیب اصلی فرانسه به میدان رفت، افزود: برای من این دوره از رقابت‌های جام جهانی بسیار متفاوت بود. انتظار چیز دیگری داشتم، توقع داشتم بیشتر بازی کنم اما تاکتیک تیم متفاوت بود. بنابراین می‌بایست شرایط را می‌پذیرفتم. او پسر «خورخه ترزگه» فوتبالیست سابق آرژانتینی است که در فرانسه متولد شد اما در دو سالگی به آرژانتین برگشت. در سن ۱۶ سالگی برای باشگاه پلانتزه بازی کرد و یک سال